

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه عادیات (جله ششم)

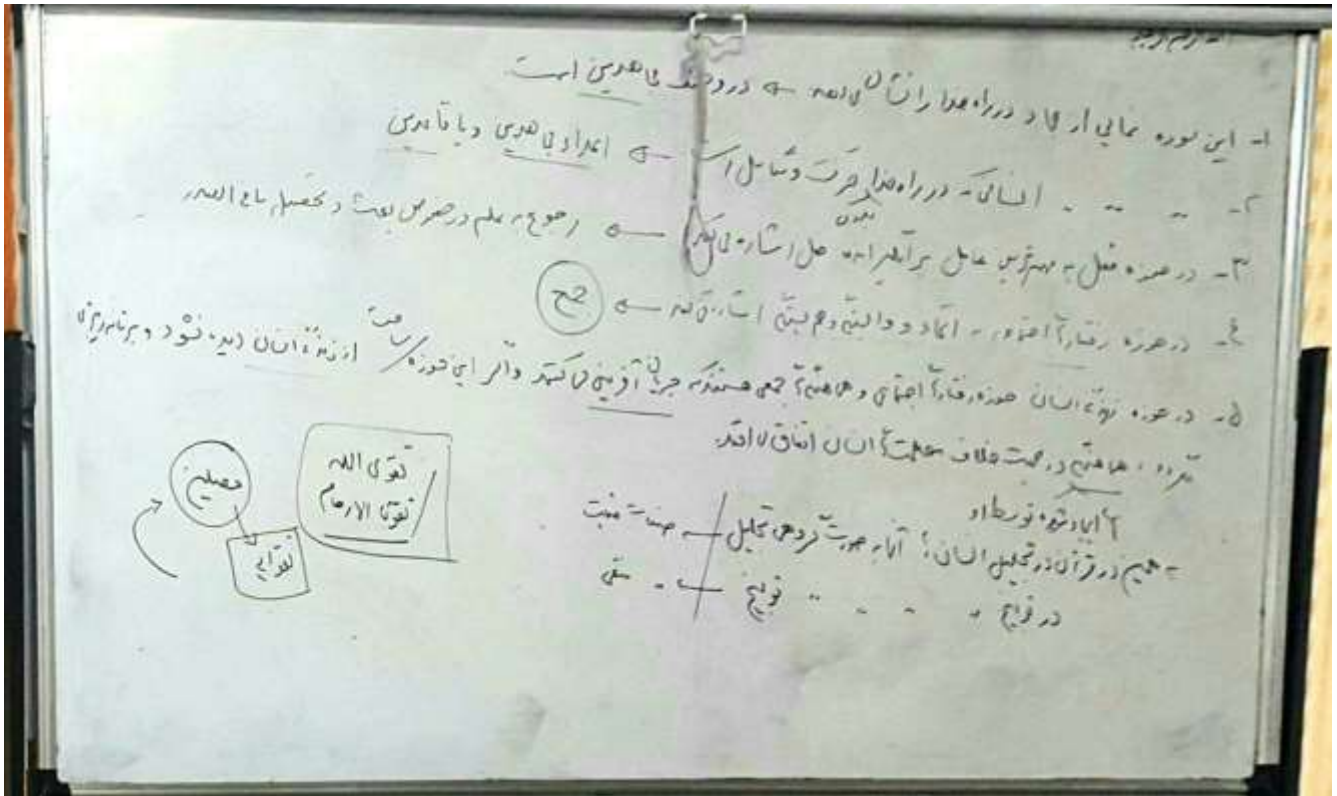
نقم منموی استاد اخوت ۱۰/۰۷/۱۶۱

برای سلامتی خودتان صلوات ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله توفیق داشته باشیم در استفاده بهتر از ایام عمرمان، صلواتی ختم بفرمایید.

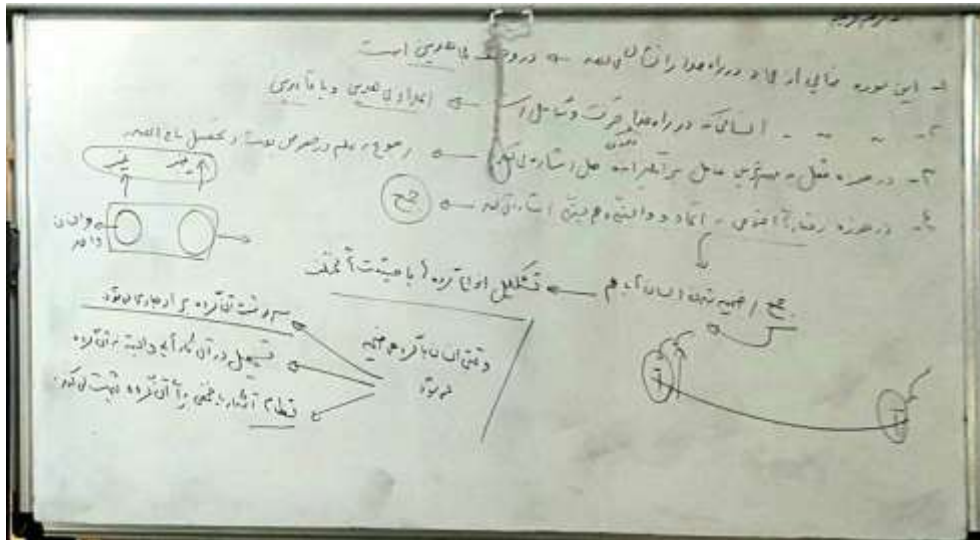
مباحث مطرح شده تا به اینجای سوره مبارکه عادیات در مورد مباحث فردی بود و جهت خروج از کنودیت.

در جمع بندی مطالب مطرح شد می توان به نکات زیر اشاره کرد:



- سوره نمایی از جهاد در راه خدا نشان می‌دهد و در وصف مجاهدین است.
- سوره نمایی از انسانی است که در راه خدا بدون حرکت است و تکامل ندارد. در وصف اعداء مجاهدین و یا قاعدین است. (بنابراین سوره سه طیف را نمایش می‌دهد: ۱- مجاهدین ۲- اعداء مجاهدین ۳- قاعدین . قاعدین کسانی هستند که می‌توانند به جهاد بروند اما نمی‌روند)
- در حوزه فعل به مهمترین عامل برانگیزاننده اشاره می‌کند. مهم‌ترین عامل رجوع به علم است در خصوص بعث و تحصیل ما فی الصدر.
- در حوزه رفتارهای اجتماعی به اتحاد و وابستگی و هم‌بستگی اشاره می‌کند که در سه گروه بررسی می‌شود و تبدیل به رفتارهای اجتماعی و تبدیل به جمع می‌شود. پیوستن انسان‌ها بهم از هر سه طیف و ایجاد اتحاد هر کدام با یکدیگر و خروج از فردیت. یک نفره نمی‌توان عادیات شد. همانطور که اعداء مجاهدین هم باید به صورت جمعی باشند. نوعاً انسان به بحث جمع چندان توجه ندارد. هرکسی یک سبک زندگی را انتخاب می‌کند و فکر می‌کند خودش دارد زندگی می‌کند اما بعدها با ورق زدن تاریخ می‌بیند که تک نیست و همه افراد به گروه‌هایی پیوسته‌اند و در حالت غیب باهم بده بستان داشته‌اند. تشکیل انواع گروه‌ها از حیثیت‌های مختلف، مواردی است که باید در مورد آن صحبت کنیم و قواعدها را بیابیم.
- ضرورت این بحث در این است که وقتی انسان با گروهی ضمیمه می‌شود اولین اتفاق برایش این است که سرنوشت آن گروه برایش جاری می‌شود. اگر اهل هدایت باشد آن گروه او هم هدایت می‌شود و اگر اهل شقاوت باشد بدبختی‌های آنها هم برای ماست. این خصوصیت ضمیمه شدن با گروه است که سرنوشت آن گروه بر فرد جاری می‌شود و دومین خصوصیت این است که ایجاد تسهیل می‌شود در اموری که وابسته به آن گروه می‌شود. مثل آنچه که بیمه انجام می‌دهد و انواع تسهیل‌گری‌ها را برای افراد عضو آن بیمه فراهم می‌کند و در واقع عضو هر گروهی بودن طارقیتی ایجاد می‌کند برای فرد.
- هر گروهی، نظام آشکار یا مخفی برای آن گروه ثبت می‌کند. چون در عالم وجود دارد و کاری می‌کند بقیه به آن جلب شوند. نظام که پیدا می‌کند ساختار تربیتی و آموزشی دارد. نظام ولایی دارد. خداوند به انسان علاوه بر اینکه به انسان جسم و روح داد، خاصیت جمع شدن و اتصال به دیگران را به او داد. این خاصیت جمع شدن هم- گروهی او با افراد مختلف را به همراه دارد، چه بخواهد و چه نخواهد، حتی اگر در غاری باشد با غارنشینان عالم هم گروه شده است. برای هر گروهی رهاوردهای مختلفی قرار داده شده است. وقتی کسی تصمیم می‌گیرد برود

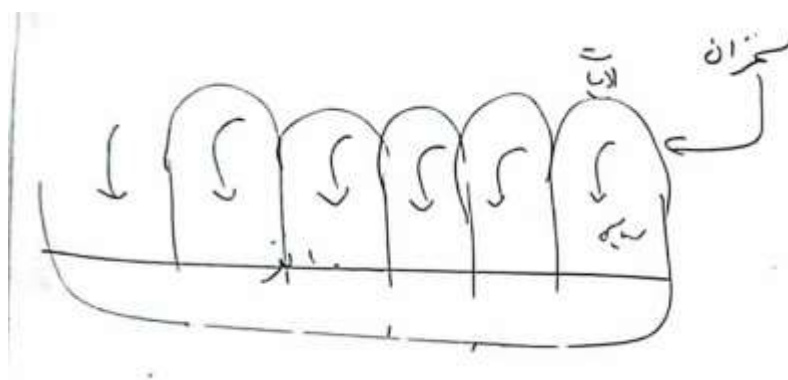
به سوی انزوا نشینی قانون‌های منزوی بودن بر او جاری می‌شود و این تبدیل به جریان می‌شود. انسان در عین حال که فرد است دارای وحدت جمعی است مثل سلول. در عین حال که هر سلولی فرد است اما خودش بافت تشکیل می‌دهد و یکی قلب یکی کلیه و ... را تشکیل می‌دهند و هر کدام شأنی دارند و این شئون با هم در ارتباط هستند.



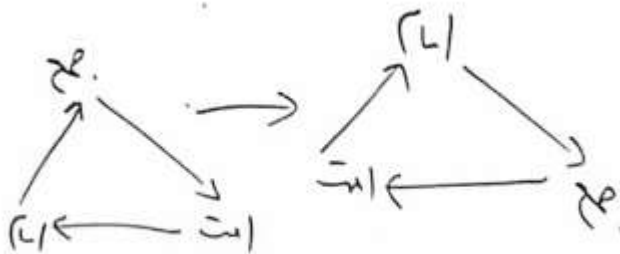
- هر انسانی یک واحد است که با غیب خود در ارتباط است. این واحدها با هم از طریق غیب‌هایشان مرتبط هستند. هر کاری می‌کنند از طریق غیب باهم متصل می‌شوند و مجرای ارتباط را ایجاد می‌کنند. کسانی که علوم خوانده‌اند می‌دانند این موضوع را که از دعوای بحث علوم اختراعات است. گاهی اختراعات را به چند نفر منصوب می‌کنند. هر کدام در یک گوشه دنیا کار کرده‌اند ولی گویی از هم کپی کرده‌اند. عالم در لایه‌های پنهانی با هم مرتبط است.
- به عنوان یک فرض این موضوع را در نظر بگیرید و ببینید چه چیزی قرار است بر آن سوار شود. این فرض را می‌خواهیم وارد سوره کنیم. در حوزه زندگی انسان حوزه رفتارهای اجتماعی و هماهنگی‌های جمعی هستند که جریان‌آفرینی می‌کنند و اگر این حوزه یا ساحت از زندگی انسان دیده نشود و برنامه‌ریزی نگردد، هماهنگی در جهت خلاف مصلحت‌های انسان اتفاق می‌افتد. اگر این ساحت دیده نشود و هر انسانی فکر کند فرد است و هماهنگی جمعی ندارد یا این مطلب را قبول داشته باشد اما برای آن برنامه نداشته باشد در این صورت، کار او در خلاف جهت مصلحت انسان قرار می‌گیرد. به همین دلیل در قرآن در تجلیل انسان‌ها آنها را به صورت گروهی تجلیل و در توبیخ انسان‌ها آنها را به صورت گروهی توبیخ می‌کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) را «من الصالحین» می‌خواند. در صفات مثبت و منفی وضعیت همین است. از ابتدای این سوره که از دهه کرامت آغاز شد، می‌-

خواستم این موضوع را مطرح کنم. ظاهر این موضوع چنین است که همه می‌دانند اما در باطن نمی‌دانند. اگر این بحث شکل بگیرد و فهم شود تقوای جمعی ایجاد می‌شود و همان‌طور که خداوند همه‌جا حاضر و ناظر است و انسان این را می‌داند، قوانین جمعی هم حاضر و ناظر است. اگر انسان وارد گروه مصلین شد تقوایی پیدا می‌کند که آنچه نصیبت می‌شود در واقع نتیجه بودن در میان مصلین است. اگر انسان این را بداند برای پیوستن به جمع‌های خوب شتاب می‌کند.

مثلاً انسان‌ها در جمع قرار دارند جمعی هزار نفره، این جمع گروه‌های مختلفی می‌شوند و سخنران برای این‌ها صحبت می‌کند، هر کدام از این‌ها جور خاصی این حرف‌ها را می‌شنوند. افراد سیاسی سخنران را سیاسی یا افراد عارف بطور عرفانی و.... بدون این‌که بخواهد نوع شنیدنش متفاوت می‌شود. هرکسی حرف را جوری که می‌خواهد می‌شنود و مصادره به مطلوب می‌کند.



مفهوم «امت» و «امام» را می‌خواهیم از سوره عادیات به واسطه جمعش استخراج کنیم.

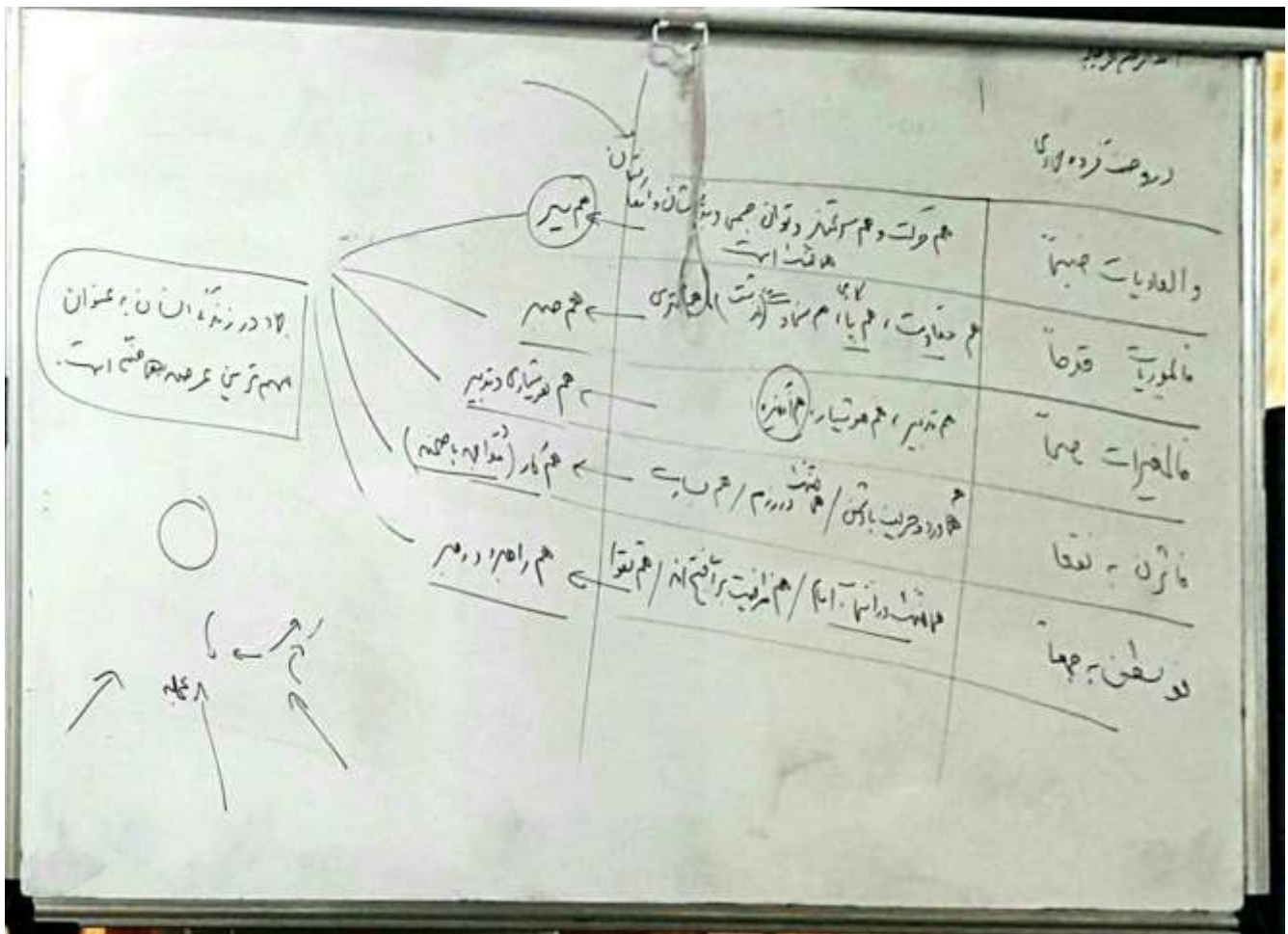


«امت» تاسیس می‌کنید و به تبع آن «امام» دار خواهید شد. اگر «امت» تاسیس نشود مفهوم «امام» هم ایجاد نخواهد شد. امام مثل کعبه است و بر اساس نیاز امت امام جلو دار می‌شود. باید گروهی باشند که جلو دار بخواهند. امام یعنی جلو، یعنی باید عقبی باشد. تعدادی در عقب باشند که امام بخواهند. حیثیت امام حیثیت جلو دار بودن اوست.

### هویت فردی و هویت جمعی انسان

انسان فقط هویت فردی خودش را می‌بیند، فقط سعادت خود را می‌بیند در حالیکه باید خود را با هر انتخاب فردی در گروه دیگری هم ببیند. دانشجو هستی، خانه‌داری و... اگر دانشجو هستی پس در گروه دانشجویان عالم قرار گرفته‌ای، رفتارهای مشترک، برنامه‌ریزی‌های مشابه و... خواهی داشت. اگر کسی گفت من دانشجو ام یعنی برای خودت قواعدی را پذیرفته‌ای. سبک زندگی متفاوت می‌شود. دانشجوهای علوم پزشکی، علوم انسانی و علوم پایه رفتارهای متفاوتی خواهند داشت و این رفتارها نتیجه ورود به این ساختارهاست. دانشجویان پزشکی نوعا دچار کبر و غرور می‌شوند مگر اینکه برای این ساختار برنامه‌ریزی داشته باشد. این‌ها می‌شوند مشکلات صنفی که از طرف ساختارها ایجاد می‌شود.

ابتدا باید هویت جمعی را شناخت و پذیرفت و بعد برای آن برنامه‌ریزی داشت. بعد از این صحبت‌ها ببینید در چه گروهی هستید؟ قوم متفکرین قوم صالحین و... یا قوم مجرمین و... جای خودتان را پیدا کنید. بالاخره باید در این قرآن جایی برای شما مشخص شده باشد. به عنوان یک سوال: آیا ما فرد هستیم یا جمع؟ اگر جمع هستیم جزء کدام جمع‌ها هستیم...



آیات اولیه سوره مبارکه عادیات در وصف گروه جهادی آمده است.



سوال ما این است که یک گروه جهادی چه خصوصیتی دارند؟

آیه ۱: هم حرکت و هم سرعت هستند و توان جسمی و بدنی آنان و امکاناتشان هماهنگ است.

آیه ۲: هم مقاومت، هم پا (همکاری)، هم سخاوت (گذشت) هستند. هم نترس هستند. با هم نمی ترسند.

آیه ۳: هم تدبیر، هم هوشیار، هم انگیزه (در اِغاره‌ها انگیزه‌ها مشخص می شوند)

آیه ۴: هم آورد و هم حریف با دشمن هستند. موقعیت زد و خورد است اینجا، هماهنگ در رزم هستند.

آیه ۵: اینجا همه نمی توانند بروند علم بلند کنند، همه هماهنگ هستند در انتخاب امام و هم ظرفیت برای فتح هستند

(بعد از پیروزی هم ظرفیت برای پیروزی هستند اهل فرح نیستند و دشمن را بیش از حد طعنه نمی زند)

از برآیندگیری بین این‌ها خصوصیات‌های مختلف گروه‌ها بدست می آید.

بر اساس آیه ۱ هم سیر می شوند. بر اساس آیه ۲ هم صبر می شوند و بر اساس آیه ۳ هم هوشیاری و تدبیر و بر اساس

آیه ۴ همکار هستند در مواجهه با چیزی و بر اساس آیه ۵ هم راهبرد و رهبر.

حالا یک گروه منحرف را در نظر بگیرید مثلا گروهی که مبتلا به انواع جرم هستند: این‌ها باهم، هم سیر هستند و به نسبت جرمشان گروه‌بندی دارند، در کارشان استمرار دارند اگر حتی چندین بار زندانی شوند باز هم با بقیه بده بستان دارند و اطلاعات را به اشتراک می گذارند، در صحنه‌های مشابه کارهای مشابه انجام می دهند و به نوعی از کارهای هم مطلع هستند. برای خودشان نظام راهبری مشخص دارند که قابل تبیین است و بر اساس آن ویژگی‌های آن نظام را ترسیم می کنند.

برای اینکه بتوان این بحث را آغاز کرد باید به این سوال جواب داد. این سوره در وصف امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است و بلاشک امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) جزء عادیات بوده است. این جنگ بین سال ۶ تا ۸ بوده است. سی سال بعد از این جنگ، جنگ صفین اتفاق می افتد و در آن جنگ زمین گیر می شود. دنبال این بودم که چه می شود که کسی در زمانی عادیاتی می شود ولی در زمانی عادیاتی بودنش «فوسطن به جمعا» نمی شود؟ در تاریخ تحلیل‌های زیادی وجود دارد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از ابتدای مواجهه با معاویه می دانست که مردم کوفه چنین نیستند و دو گزینه داشت، یکی این که شهید شود و دیگر این که وارد جنگی شود و با این جنگ فرهنگی را ابداع کنند. طبق تحلیل ما صفین مقدمه کربلاست. داستان کربلا از صفین شروع می شود. این همه سال از محرم و عاشورا می گذرد ولی تحلیل

جامعی از صفین نشده است. اساسا برای این که کربلا به وجود نیاید امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد جنگ صفین می- شوند. شرایط یکسان است. بین کربلا و صفین فاصله حدود بیست و اندی سال است. کادرسازی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای کربلا از جنگ صفین آغاز می شود. کتاب هایی که راجع به صفین نوشته شده خیلی درهم برهم است و این کتاب ها خیلی یادداشت وار هستند. هجده ماه این جنگ بطول می انجامد. جنگی که عرصه نبردش صد روز است و در این صد روز ۲۴ ساعت جنگ تن به تن بوده و در آن چندین هزار انسان از دو طرف کشته شوند. آقایی که این جا خودش عادیات است در این جنگ زمین گیر می شود. هم جهادی، هم مسلکی در حوزه ایمان دارای قواعدی است که اگر شناخته نشوند از آن عادیات بدست نمی آید.

جهاد در زندگی انسان به عنوان مهمترین عرصه هماهنگی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در این صحنه جنگ می بینیم، که به آنها که آمده اند می گویند صبر کنید و فعلا جنگ نمی کنیم تا وقتی جنگ نمی کنیم که شاید کسی هدایت شود. در روایتی دو تاصحنه مشابه سازی می شود و تبدیل به سوال می شود: دو نفر در حال مخاصمه هستند یکی دیگری را ممکن است بکشد و در صحنه دیگر دو نفر در حال بحث هستند و ممکن است یکی از آنها منحرف شوند. به سراغ کدام بروم و کدام اولویت دارد؟ حضرت (علیه السلام) می فرمایند به سراغ دومی برو که انحراف مهم تر است.

اهلبیت (علیهم السلام) زندگی را همش جهاد دانسته اند. جهاد را از صحنه های جهاد در بیاوریم و احصا کنیم و بدانیم نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد سختی های زندگی چیست.

\*\*\*



## بخش دوم

از مهم‌ترین آرزوهای ما این است که جزء یاران اباعبدالله (علیه‌السلام) باشیم و راه دستیابی به آن را بدانیم. ان‌شاءالله امسال آخرین محرم جاماندگی ما از اصحاب ایشان باشد، صلوات بفرستید.

یکی از مهم‌ترین چیزهایی که باید در زندگی مان بدانیم این است که، هدایت قواعد دارد و جزء مردان الهی شدن قابل دسترسی است. قواعد آن به ما گفته شده است لازم است به آنها دسترسی پیدا کنیم و مهم‌تر از آن بتوانیم آن قواعد را اجرا کنیم. برای این که ان‌شاءالله این اتفاق بیافتد، صلوات بفرستید.

برای این که بحث به خوبی پیش برود و از کنودی خارج شود لازم است در ابتدا چند نکته را در نظر داشته باشیم:

- ۱- ارزش هویت جمعی و ضرورت شناخت آن و استفاده از آن؛
- ۲- چگونگی الحاق به رزمندگان اسلام به عنوان فعال‌ترین گروه در عرصه‌های اجتماعی، و جهاد به معنای اعم  
نه فقط قتال؛
- ۳- شناخت عناصر مقابله‌کننده یا مخل مبارزه و جهاد؛
- ۴- شناخت دشمن و انواع کیدها و مکرهای او؛
- ۵- انواع دشمن را شناختن؛ چرا که وجود دشمن است که عرصه مجاهده را تعیین می‌کند و ضرورت مقابله با آن؛
- ۶- تدبیر رزم داشتن که دشمن تعیین می‌کند و آن مقابله، تدبیر را متفاوت می‌کند. رزم فرهنگی تدبیر مخصوص دارد. عامل شکست در جنگ صفین فرهنگی بوده است. از زمان شروع جنگ معلوم است توزیع قرآن بوده است که در نهایت بر نیزه‌ها بالا می‌رود. خطابه‌های معاویه را باید خواند که چقدر از حرف‌های توحیدی استفاده می‌کرده است.

این سوالات در حال باید پاسخ داده شود تا قابلیت ارزیابی برای این که بدانیم در گروه عاشوراییان هستیم یا خیر.

برای شناخت هویت جمعی چند راه وجود دارد:

کتاب خواندن و مطالعه کردن، اما چه کتابی بخوانیم؟ هر کتاب خواندنی فایده ندارد. تبلیغاتی علیه هويت جمعی ما شده است که شاید گاهی مطالعه هم فایده نداشته باشد. بعد از جنگ صفین، یک انزوایی آغاز شد. حکومت‌داری‌ها پادشاهی شد و انسان‌های مومن کاری به دیگران نداشتند. از کجا می‌توان این هويت جمعی را احیاء کرد.

به نظر می‌رسد برای این کار بایستی به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) اقتدا کرد و در کارها و آثار ایشان جستجو کرد.

حضرت (علیه‌السلام) وقتی ولایت را قبول می‌کند، کوفه را به عنوان محل حکمرانی انتخاب می‌کند و در حوزه‌های مختلف مردم را در حوزه‌های مختلف دعوت کرد.

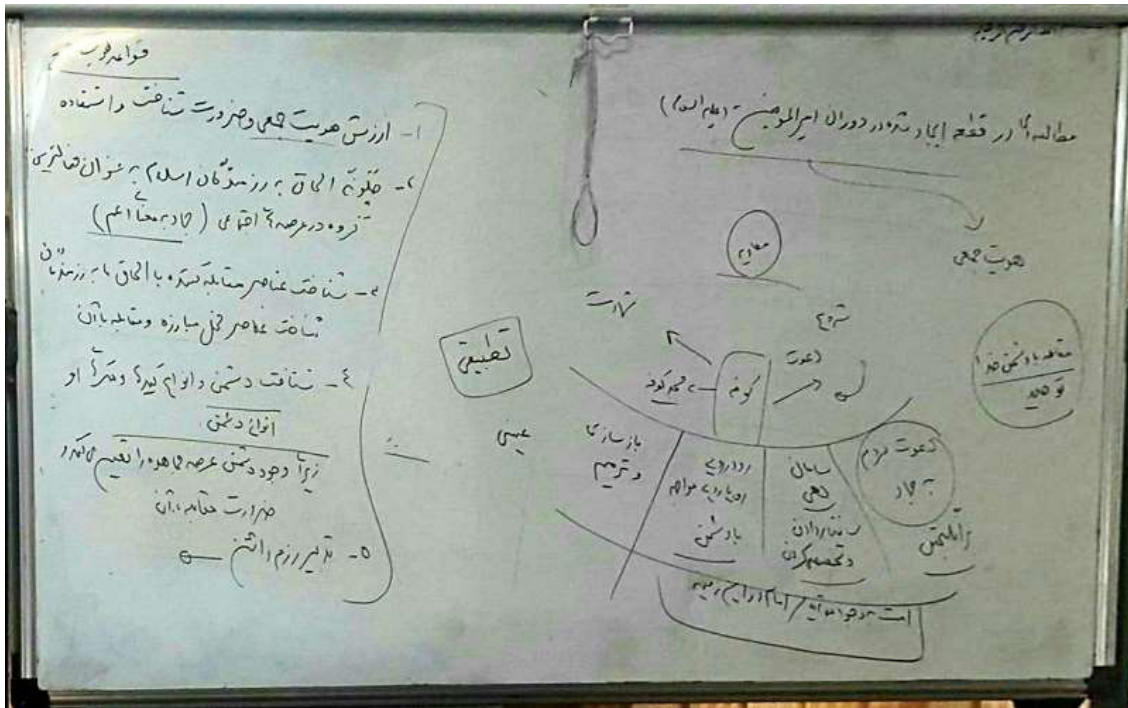
**اولین مرحله:** کار حضرت (علیه‌السلام) در دوره حکومتشان وره برانگیختگی مردم برای جهاد است.

**دومین مرحله:** سامان‌دهی و گروه‌بندی و تخصصی کردن مردم است.

**سومین مرحله:** دوره رویارویی و مواجهه با دشمن است. جمل، صفین و نهروان. در این جا صفین را بررسی می‌کنیم.

**چهارمین مرحله:** دوره بازسازی است.

این که در این سیستم چگونه امت ایجاد می‌شود و نقش امام در این زمینه چیست بسیار راهگشاست. این مطالعه تطبیقی است. این خودش نوعی پژوهش است و شما شاهد مثال داری و اتفاقی افتاده است آن را بررسی می‌کنی و از آن قواعد را بدست می‌آوری.



بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۳۲؛ ص ۳۹۹

«و رَوَى نَصْرٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ قَالَ: خَرَجَ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ وَعَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ يُظْهِرَانِ الْبِرَاءَةَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَأَرْسَلَ عَلِيُّ عِ إِلَيْهِمَا أَنْ كُفًّا عَمَّا يَبْلُغُنِي عَنْكُمَا فَاتِيَاهُ فَقَالَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَسْنَا مُحِقِّينَ قَالَ بَلَى قَالَا فَلِمَ مَنَعْتَنَا مِنْ شَتْمِهِمْ قَالَ كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ شَتَامِينَ تَشْتُمُونَ وَ تَبْرءُونَ وَ لَكِنَّ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِي أَعْمَالِهِمْ فَقُلْتُمْ مِنْ سِيرَتِهِمْ كَذَا وَ كَذَا وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ كَذَا وَ كَذَا كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ وَ لَوْ قُلْتُمْ مَكَانَ لَعْنِكُمْ إِيَّاهُمْ وَ بَرَاءَتِكُمْ مِنْهُمْ اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَهُمْ وَ دِمَاءَنَا وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِهِمْ وَ بَيْنَنَا وَ أَهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْهُمْ مَنْ جَهَلَهُ وَ يَرْغَوِي عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مِنْهُمْ مَنْ لَجَّ بِهِ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ وَ خَيْرًا لَكُمْ فَقَالَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَقْبَلُ عِظَتَكَ وَ نَتَادَبُ بِأَذْبِكَ»

حجر بن عدی را صدا می‌زنند و می‌گویند طعنه به دشمن زن. می‌گویند مگر نه این است که این‌ها دشمن ما هستند؟ حضرت (علیه السلام) پاسخ عجیبی می‌دهند، این در قسمت سامان‌دهی است. حجر به عنوان فرمانده در حال انجام کار فرهنگی است. حضرت (علیه السلام) پیغام می‌دهند که این کار را نکنید. حجر می‌پرسد آیا ما محق نیستیم؟ چرا

ما را از شتم این‌ها منع می‌کنی؟ حضرت (علیه‌السلام) پاسخ می‌دهد که من دلم نمی‌خواهد شما جزء لعنت‌کنندگان و... باشید. بدی‌هایشان را وصف کنید و بگویید مثلاً این‌ها مشروب می‌خورند، از اعمالشان بگویید.

دعا کنید و بگویید خدایا خونی ریخته نشود. گفتند ما به ادب تو ادب می‌شویم و به سیره تو عمل می‌کنیم.

### دعوت مردم به جهاد:

در مطالعات تطبیقی می‌فهمیم که مسائل اعتقادی که ما نوعاً قبول داریم روی هواست و عینی نیست.

حضرت (علیه‌السلام) دشمن زیاد دارد، حضرت (علیه‌السلام) اولویت‌بندی کرده و دشمن برایش ملموس است. هر کسی از نظر فکری به معاویه گرایش دارد می‌شود دشمن. پس دعوت به توحید عینی دارد و مقابله با دشمن خدا را شعار توحیدش قرار می‌دهد. هر کسی با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است یعنی سوره توحید و سوره کافرون را دوتا نمی‌بیند و توحیدش کاربردی است. تمام کارهای حضرت (علیه‌السلام) عینی است نه ذهنی. خطابه می‌گوید تا برانگیخته شوند. اعتقادات ما به سبک مجازی است. زندگی مجازی داشتن که در آن هیچ چیزی اتفاق نمی‌افتد.

این مطالعه، مطالعه تطبیقی است. شخصیتی را مطالعه می‌کنیم که در زمانی عادیات ایجاد کرد و در زمانی دیگر شکست خورد. زمانی که عادیات ایجاد کرد به فرمان رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. عادیات شدن دو بخش دارد یکی خود فرد یکی شرایط فرد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در جایی عادیات انجام داد و در جایی نشد. در فردیت او عادیات است اما در جایی تبدیل به نظام امت نشد. چگونگی به وجود آمدن عادیات در فرد انسان‌ها گفته می‌شود.

عادیات نصابی دارد و انقلاب جهانی اتفاق نمی‌افتد تا وقتی که آدم‌های خوب با هم یکی نشوند. چیزی از ما خواسته شده است که فرد آن قدر از نظر ولایت به هم نزدیک شوند که همه با هم هماهنگ شوند. این کمال با مومن شدن خیلی فرق دارد. باید مومن شوم و باید هم راستا شوم با مومنین دیگر در راه جهاد. انسان‌ها توسط ایمانشان ذائقه پیدا می‌کنند و وقتی به سطحی می‌رسد آدم‌های مشابه را پیدا می‌کند. اگر به فرد اهل دنیا بگویی کلاس قرآن می‌روم و پول نمی‌گیرم به تو می‌گویم یا دیوانه‌ای یا دروغ می‌گویی! تنها کسی می‌تواند حرف شما را باور کند که خودش اهل چنین کاری باشد.

جنگ صفین خیلی درس دارد. کسی را آورده‌ای به صحنه جنگ، جنگ شده و جراحت برداشته‌اند و آثار خستگی فراوان هم روی چهره این‌هاست اما قرآن‌ها که بالای نیزه می‌رود، ایمانشان می‌شکند و چنان مخالف می‌شوند که اگر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) حکمیت را قبول نمی‌کرد، توسط همین‌ها کشته می‌شد.

اعتقاد داریم که در مسیر دین همه چیز معجزه‌وار اتفاق می‌افتد. هیچ وقت به فکر این نبوده‌ایم که برویم و خصوصیات این ۳۱۳ نفر را پیدا کنیم و در صدد این باشیم که این ۳۱۳ نفر را مهیا کنیم. این ۳۱۳ نفر شدن به عهده انسان‌هاست. ظهور به دست انسان اتفاق می‌افتد و راه آن از عادیات شدن است و از مسیر تقویت ایمان و تثبیت ایمانش می‌گذرد. ما در مورد ظهور می‌گوییم هر جور که خداوند بخواهد اما اهل بیت (علیهم‌السلام) این گونه نبوده‌اند.

بهترین کتاب در این زمینه روایات بحارالانوار است. روایات را ببینید. علت این که نمی‌توانیم نهج البلاغه را تحلیل کنیم، عدم اطلاع از ترتیب زمانی خطبه‌هاست. تا زمانی که پس‌زمینه‌ها وارد نشود نمی‌توانیم متوجه شویم که چرا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) این قدر با مردم کار داشته است. گویی در جایگاه نذیر است. در خطبه‌ها در حال برانگیختن مردم است. اگر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نتواند به طور خود جوش مردم را به قیام برساند، آنها را مجبور به جهاد نمی‌کند.

بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۳۲؛ ص ۳۹۸

«ثُمَّ رَوَى نَصْرٌ عَنْ مَعْبَدٍ قَالَ: قَامَ عَلِيُّ عَ عَلَى مِثْرِهِ حَظِيْبًا فَكُنْتُ تَحْتَ الْمِنْبَرِ أَسْمَعُ تَحْرِیْضَهُ النَّاسِ وَ أَمْرَهُ لَهُمْ بِالْمَسِيْرِ إِلَى صِفِيْنَ فَسَمِعْتُهُ یَقُوْلُ سِيْرُوا إِلَى أَعْدَاءِ اللّٰهِ سِيْرُوا إِلَى أَعْدَاءِ الْقُرْآنِ وَ السُّنَنِ سِيْرُوا إِلَى بَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَ قَتْلِهِ الْمُهَاجِرِيْنَ وَ الْأَنْصَارِ فَعَارَضَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ وَ وَطَّأَهُ النَّاسُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ ضَرْبُوهُ بِنِعَالِهِمْ حَتَّى مَاتَ فَوَدَّاهُ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَقَامَ الْأَشْتَرُ وَ قَالَ يَا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ لَا يَهْدِيْكَ مَا رَأَيْتَ وَ لَا يُؤَيِّسُكَ مِنْ نَصْرِنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ مَقَالِهِ هَذَا الشَّقِيُّ الْحَايِنِ إِلَى آخِرِ مَا قَالَ رَفَعَ اللّٰهُ مَقَامَهُ وَ بَالَعَ فِي إِظْهَارِهِ الثَّبَاتَ عَلَى الْحَقِّ وَ بَدَّلَ النَّصْرَةَ فَقَالَ عَ الطَّرِيْقُ مُشْتَرِكٌ وَ النَّاسُ فِي الْحَقِّ سَوَاءٌ وَ مَنْ اجْتَهَدَ رَأْيَهُ فِي نَصِيْحَةِ الْعَامَّةِ فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ ثُمَّ نَزَلَ عَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ الْمُعْتَمِ الْعَبْسِيُّ وَ حَنْظَلَةُ بْنُ الرَّبِيعِ التَّمِيْمِيُّ وَ التَّمَسَا مِنْهُ عَ أَنْ يَسْتَأْنِي بِالْأَمْرِ وَ يُكَاتِبَ مُعَاوِيَةَ وَ لَا يَعْجَلْ فِي الْقِتَالِ فَتَكَلَّمَ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَ وَ قَالَ بَعْدَ حَمْدِ اللّٰهِ وَ الشَّنَاءِ عَلَيْهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللّٰهَ وَارِثُ الْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرْضِيْنَ السَّبْعِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ \* يُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ وَ يَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ يَشَاءُ وَ يُعِزُّ مَنْ يَشَاءُ وَ

يُدِلُّ مَنْ يَشَاءُ أَمَّا الدَّبْرَةُ فَإِنَّهَا عَلَى الضَّالِّينَ الْعَاصِينَ ظَفِرُوا أَوْ ظَفِرَ بِهِمْ وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنِّي لَأَسْمَعُ كَلَامَ قَوْمٍ مَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا  
وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا فَقَالَ الْحَاضِرُونَ هُمَا مِنْ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ وَيُكَاتِبَانِهِ وَكَثُرَ الْكَلَامُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فِي ذَلِكَ»

در روایتی دیگر راوی می گوید، داشتم می شنیدم که مردم را برانگیخته می کرد برای جنگ صفین. هنوز گرد و غبار جنگ جمل نخوابیده که به سراغ مردم رفته است. ببینید با چه مردمی سر و کار داشته اند که هنوز از جنگ قبلی برنگشته شروع به خطبه خوانی می کند. می فرمایند: یک نفر به حضرت (علیه السلام) حمله کرد، که چرا هنوز از جنگ نیامده دوباره دعوت به جنگ می کنی، او را کشتند و حضرت (علیه السلام) دیه او را داد. شخصی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دلداری داد و گفت ما هستیم... (یک فرد به خودش جرات دهد و به امامش دلداری دهد، برای ما امام همیشه بی نیاز بوده است).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این صحنه آرایبی در همه جا ردپایی از توحید و دعا و اتکا به خدا برجا می گذارد. دعا را در صحنه عملیات مطرح می کند و زمانی که این حرکت را گام به گام می بینیم می توانیم منطق و انگیزه قیام عاشورا را بفهمیم. بنیان های قیام کربلا را امیرالمؤمنین (علیه السلام) ساخت. در کوفه عین همین ماجرا پیاده سازی می شود. جنگ که می شود امیرالمؤمنین (علیه السلام) میمنه می سازند و آن را به مالک می سپارند و به او می فرمایند اجازه نده این ها فرار کنند و آنها را بترسان از فرار. مالک همه را صف می کند، خطبه ای می خواند که در آن همه چیز هست الا فرار. آن را شنیده است و جوری به مردم منتقل می کند. مالک جزء کسانی است که اقامه حجت کرده است. یعنی آنچه را امام خواسته است را اقامه می کند.

در روایتی دیگر گروهی از بزرگان حرفه ای زده اند و به گوش حضرت (علیه السلام) رسیده است و حضرت (علیه السلام) سخنانی می فرمایند. کسی که این متن را می خواند باید تا آخر بخواند و ببیند چه کسانی می مانند و چرا مانده اند. گاهی فقط بخاطر سر نگه دار نبودن کسی حذف می شود و از هدایت بی بهره می شود. راست قامت بودن و هدایت شدن حرف شنوی خاصی می خواهد که فرد بایستی داشته باشد. همین.

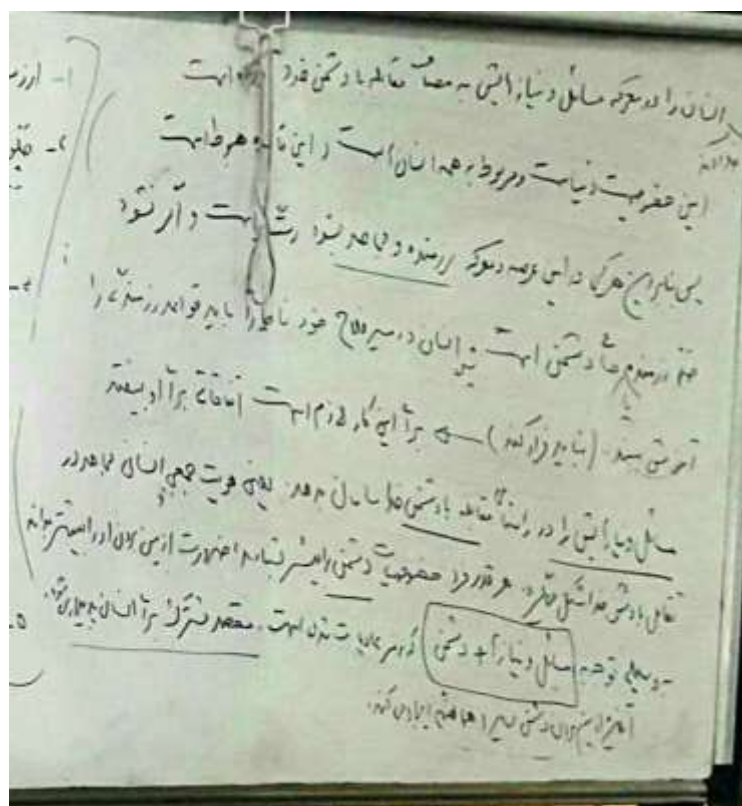
«قَالَ نَصْرُ رَوَى عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي رَوْقٍ قَالَ: قَالَ زِيَادُ بْنُ النَّضْرِ الْحَارِثِيُّ لِعَبْدِ اللَّهِ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ إِنَّ يَوْمَنَا وَ يَوْمَهُمْ  
 كِيَوْمٍ عَصِيبٌ مَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ قَوِيٍّ الْقَلْبِ صَادِقِ النَّيِّهِ رَابِطِ الْجَاشِ وَ إِيْمِ اللَّهِ مَا أَظُنُّ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَتَّقِي مِنَّا وَ مِنْهُمْ إِلَّا  
 رُدَّالًا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُدَيْلٍ وَ أَنَا وَ اللَّهُ أَظُنُّ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِيُّ ع لِيَكُنْ هَذَا الْكَلَامُ مَحْزُونًا فِي صُدُورِكُمْ لَا تُظْهِرَاهُ وَ لَا  
 يَسْمَعُهُ مِنْكُمْ سَامِعٌ» (١) إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى قَوْمٍ وَ الْمَوْتَ عَلَى آخَرِينَ وَ كُلُّ آتِيَةٍ مَيِّتَةٌ كَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ فَطُوبَى  
 لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُقْتُولِينَ فِي طَاعَتِهِ فَلَمَّا سَمِعَ هَاشِمُ بْنُ عْتَبَةَ مَقَالَتَهُمْ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ سِرِّ بِنَا  
 إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمُ الَّذِينَ نَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ رَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ عَمِلُوا فِي عِبَادِ اللَّهِ بِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ فَاحْتَلَوْا حَرَامَهُ وَ  
 حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ اسْتَهْوَاهُمُ الشَّيْطَانُ (٢) وَ وَعَدَهُمُ الْآبَاطِيلَ وَ مَنَاهُمُ الْأَمَانِيَّ حَتَّى أَرَاغَهُمْ عَنِ الْهُدَى وَ قَصَدَ بِهِمْ قَصْدَ  
 الرَّدَى وَ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الدُّنْيَا فَهُمْ يُقَاتِلُونَ عَلَى دُنْيَاهُمْ رَغْبَةً فِيهَا كَرَعَيْنَا فِي الْآخِرَةِ إِنجَارِنَا مَوْعُودُ رَبِّنَا وَ أَنْتَ يَا أَمِيرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص رَحِمًا وَ أَفْضَلَ النَّاسِ سَابِقَةً وَ قَدَمًا وَ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْلَمُونَ مِنْكَ مِثْلَ  
 الَّذِي عَلِمْنَا وَ لَكِنْ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الشَّقَاءُ وَ مَالَتْ بِهِمُ الْأَهْوَاءُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ فَأَيَّدِينَا مَبْسُوطَةً لَكَ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ قُلُوبِنَا  
 مُشْرِحَةً لَكَ بِبَدْلِ النَّصِيحَةِ وَ أَنْفُسِنَا بِنُورِكَ جَدَلَهُ عَلَى مَنْ خَالَفَكَ وَ تَوَلَّى الْأَمْرَ دُونَكَ وَ اللَّهُ مَا أَحَبُّ أَنْ لِي مَا عَلَى  
 الْأَرْضِ مِمَّا أَقَلْتُ وَ مَا تَحْتَ السَّمَاءِ مِمَّا أَظَلْتُ وَ أَنَّى وَ أَلَيْتُ عَدُوًّا لَكَ أَوْ عَادَيْتُ وَلِيًّا لَكَ فَقَالَ عَلِيُّ ع اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ  
 الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَ الْمُرَافَقَةَ لِنَبِيِّكَ ثُمَّ إِنَّ عَلِيًّا صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ النَّاسَ وَ دَعَاهُمْ إِلَى الْجِهَادِ فَبَدَأَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ  
 عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَكُمْ بِدِينِهِ وَ خَلَقَكُمْ لِعِبَادَتِهِ فَانصَبُوا أَنْفُسَكُمْ فِي أَذَانِهَا وَ تَنَجَّزُوا مَوْعُودَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ  
 جَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِينَةً وَ عُرَاهُ وَثِيقَةً ثُمَّ جَعَلَ الطَّاعَةَ حِظًّا الْأَنْفُسِ وَ رِضَا الرَّبِّ وَ غَنِيمَةً الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ وَ  
 قَدْ حَمَلَتْ أَمْرَ أَسْوَدِهَا وَ أَحْمَرِهَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ نَحْنُ سَائِرُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَى مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ تَنَاوَلَ مَا لَيْسَ لَهُ وَ مَا  
 لَا يُدْرِكُهُ مَعَاوِيَةُ وَ جُنْدُهُ الْفِتْنَةُ الطَّاعِيَةُ الْبَاغِيَةُ يَقُودُهُمْ إِبْلِيسُ وَ يُبْرِقُ لَهُمْ بَيَارِقَ تَسْوِيفِهِ وَ يُدْلِيهِمْ بِعُرُورِهِ وَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ  
 النَّاسِ بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَاسْتَعْنُوا بِمَا عَلِمْتُمْ وَ اخذَرُوا مَا حَذَرَكُمُ اللَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ ارْعَبُوا فِيمَا هِيَ لَكُمْ عِنْدَهُ مِنَ الْأَجْرِ  
 وَ الْكَرَامَةِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَسْلُوبَ مَنْ سَلِبَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ وَ الْمَغْرُورَ مَنْ آثَرَ الضَّلَالَةَ عَلَى الْهُدَى فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ  
 تَقَاعَسَ عَنِّي وَ قَالَ فِي غَيْرِي كِفَايَةٌ فَإِنَّ الدُّوْدَ إِلَى الدُّوْدِ إِبِلٌ مَنْ لَا يَنْدُ عَنْ حَوْضِهِ يُهْدَمُ»

اميرالمؤمنين (عليه السلام) وارد جنگ می شود:..

«كأ، الكافي في حديث مالك بن أعين قال: حرّض أمير المؤمنين ع الناس بصفيين فقال إن الله عزّ وجلّ قد دلّكم على تجارةٍ تنجيكم من عذاب أليم وتشفى بكم على الخير والأيمن بالله والجهاد في سبيل الله وجعل ثوابه مغفرةً للذنوب ومسكن طيبةً في جنات عدن وقال جلّ وعزّ إن الله يحبّ الذين يقَاتِلُونَ في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص الصّف فسوّوا صُفوفكم كالبنيان المرصوص فقدّموا الدارع وأخروا الحاسر وعضوا على النواجذ فإنه أنبى للسيف عن الهام والتوا على أطراف الرماح فإنه أمورٌ للأسنة وعضوا الأبصار فإنه أربط للجأش وأسكن للقلوب وأميتوا الأصوات فإنه أطرّد للفشل وأولى بالوقار ولا تميلوا برأيانكم ولا تزيّلوها ولا تجعلوها إلاً مع شجعانكم فإن المانع للذمار والصابر عند نزول الحفائيق هم أهل الحفاظ ولا تمثّلوا بقتيل وإذا وصلتكم إلى رجال القوم فلا تهتكوا سترها ولا تدخلوا داراً ولا تأخذوا شيئاً من أمورهم إلاً ما وجدتم في عسكرهم ولا تهيجوا امرأةً بأذى وإن شتمت أعراسكم وسببن أمراءكم وصلحاءكم فإنهن ضعاف القوي والأنفس والعقول وقد كنّا نؤمر بالكف عنهن وهن مشركات وإن كان الرجل ليتناول المرأة فيعير بها وعقبه من بعده واعلموا أن أهل الحفاظ هم الذين يحفون برأيانكم ويكتنفونها ويصبرون حفاقيها ووراءها وأمامها ولا يضيعونها لا يتأخرون عنها فيسلموها ولا يتقدمون عليها فيفردوها رحم الله امرأً وآسى أخاه بنفسه ولم يكل قرنه إلى أخيه فيجتمع عليه قرنه وقرن أخيه فيكتسب بذلك اللائمة ويأتي بدناءة وكيف لا يكون كذلك وهو يقاتل اللاتنين وهذا ممسك يده قد خلى قرنه على أخيه هارباً ينظر إليه وهذا فمن يفعله يمقته الله فلا تعرضوا لمقت الله عزّ وجلّ فإنما ممرّكم إلى الله وقد قال الله عزّ وجلّ لئن فررتم من الموت أو القتل وإذا لا تمتعون إلاً قليلاً وإيم الله لئن فررتم من سيوف العاجلة لا تسلّمون من سيوف الآجلة فاستعينوا بالصبر والصدق فإنما ينزل النصر بعد الصبر فجاهدوا في الله حق جهاده ولا قوة إلا بالله.»

موارد آماده باش است. تشويق می کند تا افراد وارد صحنه جنگ شوند. عامل حرکت در برنامه های ما ایمان به خداست و انجام نشدن یک امری را به ضعف در ایمان به خدا نسبت می دهیم. ایمان در میدان عمل به سبک های مختلفی ظهور می یابد. وقتی در سیستم هویت های جمعی وارد می شویم، رزق دائمی و متنوع نیازمندیم تا بتواند حالات مختلف ما را در مسیر ایمان تقویت کند.





انسان را در معرکه مسائل و نیازهایش به مصاف مقابله با دشمن خود آورده است. این خصوصیت مربوط به دنیاست و مربوط به همه می شود و این قاعده هبوط است بنابراین هرکسی در این عرصه و معرکه رزمنده شود رستگار است و اگر نشود، حتما رزمنده و حامی دشمن است.

انسان به گونه ای در مسیر فلاح خودش به ناچار باید قواعد رزمندگی را آموزش ببیند و نباید از آن فرار کند. چراکه فرار او را در حمایت دشمن می گذارد.

برای این کار لازم است اتفاقاتی برای او بیافتد. بایستی مسائل و نیازهایش را در راستای مقابله با دشمن خدا سامان دهد. هویت جمعی انسان در تقابل با دشمن خدا شکل می گیرد. هر قدر فرد خصوصیات دشمن را بیشتر بشناسد و ضرورت از بین بردن او را بیشتر بداند، هویت جمعی اش بهتر شکل می گیرد.

بوسیله توجه به مسائل و نیازها و دشمن که رمز عادیات شدن است، مقصد مشترک برای انسان پدیدار می شود. انگیزه از بین بردن دشمن سیر و هماهنگی ایجاد می کند.

مثالش این است که هر کدام از ما که در جلسه قرآن هستیم و قرآنی هستیم، اگر از ما پرسند کارهای شما که دشمن ستیزانه است در هفته چند ساعت است جواب‌های متفاوتی خواهیم داشت. این خوب نیست. حالا پرسند دشمن کیست؟ هر کسی یک چیزی را می‌نویسد. اگر بگویند دقیقاً بگو تو چه نیازی داری و دشمن آن نیاز چیست؟ چه مسئله‌ای چه دشمنی داری؟ دشمن فرضی مبهم و غیر مشخص داریم هر چه دشمن ذهنی تر باشد ولو بزرگتر کار فرد کمتر و انگیزه فرد کمتر می‌شود و هر چه دشمن واضح تر شود، انگیزه قوی تر و کار بیشتر می‌شود.

دشمن دست گذاشته رو بحث عفاف، مثل معاویه عمل می‌کند و می‌خواهد عده‌ای را مذهبی و عده‌ای را بی‌مذهب جلوه دهد. این دشمن خیلی چالاک آمده است. به مسلمان و غیرمسلمان رحم نمی‌کند. با قصدهای پنهانی دشمن بایستی آشنا شویم تا بدانیم چه تدبیری باید داشته باشیم.

نباید به سراغ دشمن فرضی و نامشخص رفت و نباید امکان هماهنگی را از دست داد. این بد است که میزان مبارزه کمتر از ۲۴ ساعت در روز برای دشمن مشخص باشد.

راه تبدیل به عادیات شدن از دشمن شناسی است. سپاه اسلام بایستی دشمن را کامل بشناسد. الان انهدام خانواده را هدف گرفته است و حجاب یکی از سناریوهای آن است. مبارزه ما با این دشمن چیست؟ بسیج مردم برای نجات از این حربه دشمن و ایجاد آگاهی برای مردم.

ذهن ما هر کدام در فضایی است و این به دلیل ضعف در تدبر ماست. تدبر باید در افراد فعال شود و آنچه را می‌بیند بتواند با دیدن عاقبتش بررسی کند. این تدبر آموزش دادنی و آموزش دیدنی است. تنها تاکتیک برای عادیات شدن نیز، تدبری است. این‌ها می‌توانند در یک فرایند عادیات شوند. ضعف در تدبر است که دشمن را مبهم می‌کند.

باید برای تدبر داشتن آموزش دید و نیاز به ابزار دارد. فرایند تحولی ذکر و تفکر ایجاد تدبر و نظام تحلیلی می‌کند. وحدت در شناخت عاقبت امور بلاخص عاقبت‌سازی دشمن در امور ایجاد سیر و حرکت می‌کند.



✓ در این عاشورا قدمی برداریم برای تدبر تفصیلی جزئی در شناخت ساحت دشمن و بررسی‌های راه‌های مقابله با دشمن.

✓ دشمن امروز عین معاویه است. اگر ویژگی‌های معاویه را در بیاورید ویژگی‌های دشمن را درآورده‌اید. ظهور به وسیله امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) اتفاق می‌افتد و مدل کادرسازی حضرت (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) مدل کادرسازی حضرت امیر (علیه‌السلام) است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات